



Analysis of the Element of Character in the Novel *Involvement of Love* based on the Theory of Meaning

**Ahmad Heidari Goujani*¹, Mohsen Zulfqari², Hassan Heidari³,
Hojjatolah Omid Ali⁴**

Abstract

It is scientifically important to break down any phenomenon into its constituent elements. "Character" is one of the most important elements of the novel and how to interpret the characters in the story is one of the main components of interpreting the text. The purpose of this research is the analysis of codes, the semantic characteristics of characters and the continuation of semantic research of fictional literature based on the meaning-oriented theory of the new approaches of character analysis in narratology and a synthesis of the theories of Raymond Kannan, Roland Barthes, Michael Ball and Hrushevsky in the novel *Dakhil Eshgh*, from the novels of sustainability literature. It is contemporary with the work of Maryam Basiri. This research is descriptive-analytical and its data was collected by library method. The results of the research are as follows: the typical and static characters of this novel, according to the principles of generalizability, repetition,

Received: 30/04/2021
Accepted: 07/07/2021

* Corresponding Author's E-mail:
Ahmad_heidari53@yahoo.com

1. PhD Student of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran.

<http://orcid.org/0000-0001-8242-1842>

2. Professor of Persian Language and Literature Department, Arak University, Arak, Iran.

<http://orcid.org/0000-0002-8823-1588>

3 Professor of the Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran.

<http://orcid.org/0000-0003-1139-1572>

4 Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University, Iran.

<http://orcid.org/0000-0001-7818-357>



contrast and similarity, have the coexistence of multiple traits such as responsibility, humility, religiosity and sacrifice, and in the continuation of the flow of religious literature with a promotion-propaganda approach with the aim of transferring , the spread of concepts, religious teachings and the achievements of holy defense have been created. The characteristics of the characters are drawn in the text clues such as the direct description of the omniscient, the description of the appearance, the naming of the characters, their actions and conversations. The most important codes and semantic base of the characters of this novel are religious and religious, and the most prominent semantic value is the characteristic of self-sacrifice.

Keywords: character, meaning-oriented theory, characterization, involvement of love.

1. Introduction

The meaning-oriented theory is a new content approach to characterization in narratology and in different ways in postmodern trends and the foundation of religious thought throughout history, it is associated with the search for spirituality and desirability, which emphasizes the individual characteristics of the characters. The central issue of this research is to provide an analysis of the aspects hidden in language, semantic characteristics and individual characteristics of the characters in the novel "involvement of love" written by "Merim Basiri" using "semantic theory" in such areas as narrative attributes attributed to the characters, appearance and naming. It is their semantic codes. The most important question of the research: according to the meaning-oriented theory, what are the characteristics of the characters in the novel Dakhil Eshgh?

2. Literature Review

The research we found about the novel involvement of love is as follows: "Analysis of the position of women's characters in



sustainable literature based on the novel Dakhil Eshgh, written by Faizi Nikjeh and Bashiri" (2013), which analyzes and criticizes the position of women's characters in the novels "Love of the War Years, "Nargol, Bagh Balur, involvement of love, Palm Trees and People" have been discussed. Researches that analyzed the element of character based on meaning-oriented theory; 1. "Analysis of Khosrow's character in Khosrow and Shirin Nizami's poem based on meaning-oriented theory by Hosseini" (1395) 2. "Analysis of Gul Mohammad's character in Klidar's novel based on meaning-oriented theory by Fatemeh Soltani" (1398).

3. Methodology

The research method in this article is an analytical-descriptive approach.

4. Results

In the analysis of the narrative components, the identity and individual traits of the characters in the novel Dakhil Eshgh according to the meaning-oriented theory, the criteria for naming the codes and the semantic characteristics of the characters were based on the principle of generalizability and on the basis of principles such as repetition, similarity, implication and conflict of behavior. Characterization methods such as describing the appearance, dialogue, action, naming and interaction of the characters with each other gives a list of positive and negative traits. Semantic codes of character are not indicative of a characteristic to the exclusion of other characteristics, this characteristic can indicate the coexistence of multiple narrative characteristics. salient features based on the principle of repetition and similarity; Patience, piety, responsibility, poverty, humility, courage and martyrdom.

دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۷، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۶۹-۳۵

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1402.7.13.2.5

تحلیل عنصر شخصیت در رمان دخیل عشق براساس نظریه معنامحور

احمد حیدری گوجانی^{۱*}، محسن ذوالفقاری^۲، حسن حیدری^۳، حجت‌الله امیدعلی^۴

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶)

چکیده

تجزیه هر پدیده به عناصر سازنده آن از نظر علمی مهم است. «شخصیت» از مهم‌ترین عناصر سازنده رمان و چگونگی تفسیر شخصیت‌های داستان از اجزای اصلی تفسیر متن است. هدف از این پژوهش واکاوی رمزگان، ویژگی‌های معنایی شخصیت‌ها و استمرار پژوهش‌های معنایی ادبیات داستانی براساس نظریه معنامحور از رویکردهای نوین تحلیل شخصیت‌پردازی در روایت‌شناسی و تلفیقی از نظریه‌های ریمون کنان، رولان بارت، مایکل بال و هرشفسکی در رمان دخیل عشق، از رمان‌های ادبیات پایداری معاصر اثر مریم بصیری، است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن به‌روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. شخصیت‌های نوعی و ایستای این رمان، مطابق اصول تعمیم‌پذیری، تکرار، تضاد و تشابه، دارای همبودگی

۱. دانشجوی دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

* Ahmad_heidari53@yahoo.com

<http://orcid.org/0000-0001-8242-1842>

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-0002-8823-1588>

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-0003-1139-1572>

۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-0001-7818-3570>

صفات متعددی مانند مسئولیت‌پذیری، فروتنی، دین‌باوری و فداکاری هستند و در ادامه جریان ادبیات دینی با رویکردی ترویجی - تبلیغی با هدف انتقال و اشاعه مفاهیم و آموزه‌های دینی و دستاوردهای دفاع مقدس خلق شده‌اند. خصلت شخصیت‌ها در قراین متنی مانند توصیف مستقیم دانای کل، توصیف ظاهر، نام‌گذاری شخصیت‌ها، کنش و گفت‌وگوهای آنان ترسیم می‌شود. مهم‌ترین رمزگان و بستر معنایی شخصیت‌های این رمان دینی، اعتقادی و برجسته‌ترین ارزش معنایی، خصیصه ایثار و فداکاری است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، نظریه معنامحور، شخصیت‌پردازی، دخیل عشق.

۱. مقدمه

نظریه معنامحور رویکرد محتوایی نوینی به شخصیت‌پردازی در روایت‌شناسی است و به‌گونه‌های متفاوت در گرایش‌های پست‌مدرنیستی و بنیاد تفکر دینی در طول تاریخ با جست‌وجو برای معنویت و مطلوبیت همراه و هم‌زمان بوده و بر ویژگی‌های فردی شخصیت‌ها تأکید می‌کند و حرکت از سطحی‌نگری به سوی عمق‌بخشی به معناست. در این دیدگاه، کشف، استنباط و تحلیل مشخصه‌های معنایی یا صفات روایی و شخصیت‌ساز مانند غرور، مسئولیت‌پذیری، سماجت، سخاوت و ستمگری بر عهده خواننده است. مجموعه این معناها، رفتارهای اکتسابی، ارزش‌ها، باورها و ویژگی‌های اعتقادی شخصیت‌ها که عناصر سازنده و رشد‌دهنده فرهنگ است، در قالب آثار هنری مانند رمان، داستان، شعر و فیلم تجسم عینی و مادی یافته است.

نظریه‌پردازانی مانند رولان بارت در کتاب *اس/زد*، شلومیت ریمون‌کنان، مایکل تولان، مایکل بال، چتمن و هرشفسکی نظریه‌هایی در این محور ارائه کرده‌اند. نظریه معنامحور در مقایسه با دیگر نظریه‌های تحلیل شخصیت‌چندان شناخته شده نیست. بنابراین کم‌توجهی به مشخصه‌های معنایی و ویژگی‌های

فردی شخصیت‌ها، کثرت توجه به استمرار پژوهش‌ها در ادبیات داستانی برپایه نظریات ساخت‌گرایان و سودمندی‌هایی مانند آزمون‌پذیری، عینیت داشتن و تحلیل جایگاه شخصیت که شخصیت را جزئی از متن، عنصری ساختاری و تابع کنش‌هایی از قبل معین می‌دانند و بیشتر به نقش و جایگاه شخصیت‌ها توجه دارند، کاویدن زمینه‌های مختلف این بحث را ضروری می‌کند.

مسئله کانونی این پژوهش ارائه تحلیلی از جنبه‌های نهفته در زبان، مشخصه‌های معنایی و خصلت‌های فردی شخصیت‌ها در رمان *دخیل عشق* نوشته مریم بصیری با استفاده از «نظریه معنایی» در محورهایی مانند صفات روایی نسبت‌داده‌شده به شخصیت‌ها، وضعیت ظاهری و نام‌گذاری رمزگان معنایی شخصیت‌هاست؛ همچنین معنای مفهوم که متفاوت با معنای منطوق است، در کنش‌ها و ویژگی‌های فردی شخصیت‌ها بیان شده است. پرسش‌های تحقیق عبارت است از:

- مطابق مؤلفه‌های نظریه معنامحور، شخصیت‌های رمان *دخیل عشق* چه صفات و ویژگی‌هایی دارند؟

- نویسنده رمان خصلت‌های شخصیت‌ها را چگونه ترسیم کرده و این صفات در کدام قرینه‌های متنی بازنمایی شده است؟

فرضیه پژوهش در برابر پرسش‌های یادشده این است که شخصیت‌های رمان *دخیل عشق* نوعی و مشخصه‌های معنایی آنان به پروتوتیپ‌ها و افرادی که در اجتماع می‌شناسیم، شبیه است و در واقع مؤلفه‌هایی که نویسنده برای خلق شخصیت‌ها آفریده است، برساخته و مجازی و هنری نیست؛ بلکه محاکاتی و مطابق با صفات و خصایص شناخته‌شده در انسان‌های حقیقی جامعه بعد از دفاع مقدس است و نویسنده می‌کوشد شخصیت‌ها را به

نمونه‌های واقعی در اجتماع انسانی نزدیک کند و خصلت‌های آنان را در قرآینی مانند ارائه مستقیم، توصیف ظاهر و گفتار بازنمایاند.

روش پژوهش تحلیلی - توصیفی و روش گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای است. از داده‌ها و اجزای مرتبط با هم در پیکره نظریه‌های معناگرا و شخصیت‌پردازی، چگونگی ارتباط این اجزا با ساختار کلی موضوع و مؤلفه‌های روایی عنصر شخصیت برای تحلیل و توصیف ابعاد مختلف شخصیت‌پردازی در رمان دینی فارسی در قلمرو زمانی دهه نود بهره برده و برای سنجه فرضیه، رمان *دخیل عشق* به‌عنوان پیکره برگزیده شده است. انتخاب این رمان به دلیل وجود نمونه‌ها و مصادیق هدفمند جریان ادبیات دینی در فضای روایت با هدف ترویج آموزه‌های دینی و اندیشه‌های انقلاب اسلامی است.

۲. پیشینه تحقیق

درخصوص رمان *دخیل عشق* این تحقیق انجام شده است: «تحلیل جایگاه شخصیت زنان در ادبیات پایداری با تکیه بر رمان *دخیل عشق*» نوشته فیضی نیکجه و بشیری (۱۳۹۳). نویسندگان این مقاله به تحلیل و نقد جایگاه شخصیت زنان در رمان‌های *عشق سال‌های جنگ*، *نارگل*، *باغ بلور*، *دخیل عشق* و *نخل‌ها و آدم‌ها* پرداخته و شخصیت‌های زن را از جنبه‌هایی مانند زن - همسر، زن - مادر، زن - فرزند و زن - امدادگر تحلیل کرده‌اند.

از پژوهش‌هایی که براساس نظریه معنامحور به تحلیل عنصر شخصیت پرداخته‌اند، فقط دو مقاله منتشر شده است: «تحلیل شخصیت خسرو در منظومه خسرو و شیرین نظامی با تکیه بر نظریه معنامحور» از حسینی (۱۳۹۵) که به تحلیل رمزگان و صفات معنایی شخصیت خسرو پرداخته است؛ «تحلیل

شخصیت گل محمد در رمان کلیدر براساس نظریه معنامحور» از فاطمه سلطانی (۱۳۹۸) که شخصیت قهرمان رمان کلیدر را تحلیل کرده است.

۳. چارچوب نظری

در نظریه معنامحور، تحلیلگر به هویت فردی شخصیت‌ها توجه دارد و گفتار، اعمال و ظاهر شخصیت‌های داستانی را مانند افراد انسانی در رابطه با دیگر شخصیت‌ها مطالعه می‌کند تا صفات شخصیت را دریابد. بنابراین، این نظریه به شکل‌گیری درون‌مایه کمک می‌کند و محدود به معنای ضمنی رفتار و گفتار شخصیت‌هاست و خواننده نقش مهمی در فرایند تفسیر متن دارد و چه بسا به نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت، نظریه «نویسنده چیست؟» میشل فوکو و آرای هرمنوتیک نزدیک است. «شخصیت یک برساخت است که خواننده آن را از کنار هم چیدن نشانه‌های مختلف پراکنده و در سرتاسر متن درست می‌کند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۵۲).

نظریه پردازان معناگرا به بازیگری، نقش و کنش شخصیت بسنده نمی‌کنند. «شخصیت تنها عاملی نیست که باید نقشی را بازی کند، بلکه هویت او بسیار پیچیده است و از مجموعه‌ای از مشخصه‌های معنایی تشکیل می‌شود» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۴۷). اندیشمندان معناگرا برای رسیدن به این مشخصه‌های معنایی شیوه‌هایی بیان کرده‌اند.

رولان بارت در کتاب *اس/زد* عمل خواندن داستان را نامیدن یک شخصیت می‌داند: «خواننده هنگام خواندن داستان مجموعه‌ای از خصایص شخصیتی اشخاص داستان را در ذهن خود گرد می‌آورد و سپس با ترکیب این خصایص بر شخصیت مورد نظر 'نامی' می‌گذارد» (بارت، ۱۳۹۹: ۹۲). در واقع خصایص ویژه شخصیت همان صفات روایتی مانند دلیر، خبیث، بخشنده، حسود و فقیر است. بنابراین «در حالی که بارت در سال ۱۹۶۶ آشکارا

اشخاص را تابع کنش می‌داند، در سال ۱۹۷۵ به شخصیت، رمزگانی جداگانه (معناشناسانه) می‌بخشد و حتی در این فکر است که آنچه مناسب روایت است، نه کنش، که شخصیت در مقام اسم خاص است» (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۴۱).

ریمون‌کنان (41: 2005) در تکمیل نظریات رولان بارت، تبدیل عناصر در پوشش اسم خاص به مقوله‌های وحدت‌بخش، اصول بنیادین انسجام، رسیدن به نام خاص^۱ و فهم متن را مستلزم دانستن اطلاعات فراوانی می‌داند و برای حل این مشکل و نام‌گذاری خصلت شخصیت‌ها از چهار اصل ۱. تکرار، ۲. شباهت، ۳. تضاد و ۴. استلزام بهره می‌برد.

با تکیه بر اصل «تکرار»، «یعنی اینکه آن رفتار خصلت شخصیت است» (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۴۵)، کنش عاداتی و تکرار مرتب یک کنش و رفتار شخصیت تبیین می‌شود. «در داستان اگر شخصیتی مرتب رفتاری را تکرار کند، می‌توان آن را جزء مشخصه‌های معنایی او دانست» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

اصل «شباهت» همسانی‌های رفتاری در موقعیت‌های مختلف و واکنش مشابه به موقعیت‌ها و محرک‌های متفاوت را که در شخصیت فرد تنیده شده و جزئی از شخصیت اوست و آن رفتار صفت و خصلت شخصیت شده باشد، تحلیل می‌کند. «اگر شخصیتی در موقعیت‌های مختلف رفتارش شبیه به هم باشد، این شباهت رفتار ممکن است جزئی از شخصیت او به حساب آید» (همان‌جا).

اصل «تضاد» به تبیین رفتار متضاد شخصیت می‌پردازد؛ رفتار متفاوت یک شخصیت در خصوص یک پدیده در موقعیت‌های مختلف؛ مثلاً تنبیه فرزندان از سوی والدین و در عین حال سرپرستی و دلجویی از آنان. «اگر شخصیتی نسبت به چیزی رفتار متضادی داشته باشد و این تضاد هم جزئی از شخصیت

او شده باشد، او را آدم متناقضی می‌توان دانست (دست‌کم رفتار او نسبت به این فرد خاص متناقض است) (همان‌جا)

اصل «استلزام» همان اصل دلالت است. استدلال بشری مبتنی بر این است که اگر «الف» درست باشد، نتایج آن نیز درست است؛ بنابراین «ب» نتیجه «الف» و «الف» مستلزم «ب» است و «ب» از «الف» لازم می‌آید. «استلزام داستانی که درحقیقت همان استلزام منطقی است. «اگر وقت داشته باشم، ناهار می‌آیم» دارای شکل‌های مختلفی است» (همان‌جا). جیمز گاروی به سه شکل استلزام داستانی اشاره کرده است: ۱. برخی نشانه‌های جسمی می‌تواند دلیل بر بعضی خصوصیات روانی باشد؛ مثلاً فلان‌کس ناخن‌هایش را می‌جود، پس آدمی عصبی است؛ ۲. برخی نشانه‌های روانی ممکن است بر ویژگی‌های روانی دیگر دلالت بکنند؛ مثلاً: فلان فرد از پدرش متنفر است و مادرش را بسیار دوست دارد، پس این فرد به عقده ادیپ مبتلاست؛ ۳. مجموعه‌ای از نشانه‌های روانی و جسمی باعث یک خصیصه روانی می‌شود؛ مثلاً کسی ماری می‌بیند از آن می‌ترسد، پس او از مار ترسیده است (Garvey, 1976: 74).

چتمن نیز در شرح و بسط دیدگاه رولان بارت معتقد است:

آنچه شخصیت را بدان می‌نامند، خصلت‌های شخصیتی است. درواقع از نظر چتمن، شخصیت پارادایم خصلت‌هاست و خصلت ویژگی‌ای است که بالنسبه ثابت و پایدار است و خصلت را صفتی روایی می‌داند که به فعل روایی یعنی فعل بودن متصل است (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۵۳).

هروشفسکی برای تحلیل شخصیت‌های روایت نظریه تکامل‌یافته‌تر مدل ساختار «درختی» را ارائه می‌کند. به‌باور او، شخصیت سازه‌ای است که می‌تواند به شکل ساختاری سلسله‌مراتبی شبیه درخت ظاهر شود. در این سازه، عناصر شخصیت در مقوله‌هایی جای می‌گیرد که نیروی تکاملی شخصیت را افزایش می‌دهد (Rimmond-kenan, 2005: 39). برای مثال دیدارهای مکرر شخصیت

با مادرش در کنار دعوای روزانه‌اش با او، می‌تواند به‌صورت «رابطه‌ی فلان شخص با مادرش» یا با عنوان کلی‌تر «دوگانگی عاطفی» تعریف شود. با توجه به نوع رفتار شخصیت می‌توان گفت این رفتار جزئی از شخصیت اوست و این فرد به‌طور کلی آدم متناقضی است. دعوای شخصیت با مادرش در کنار دیگر دعوای او در زیر عنوان «خلق‌وخوی زشت فلان شخص» تعمیم می‌یابد و اگر مقولات مشابه مثلاً رابطه با همسر، دوستان، فرزندان، رئیس و افراد ناشناس را در کنار هم قرار دهیم، به الگوی «رابطه‌ی فلان شخص با مردم» می‌رسیم و اگر در هریک از این الگوها همین دوگانگی عاطفی مشهود باشد، می‌توان آن را ویژگی شخصیت قلمداد کرد. به همین ترتیب، می‌توان مقوله‌های دیگری مثل جهان‌بینی و خصلت‌های فردی همچون خست و بخشندگی، غرور و فروتنی، ترس و شجاعت را در این ساختار قرار داد و از ترکیب آن‌ها به عنصر شخصیت دست یافت. بنابراین با پیوند جزئیاتی در بطن یک مقوله و وحدت‌بخش، الگویی مقدماتی حاصل می‌شود (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۵۴).

مایکل بال با ارائه‌ی یک نظریه‌ی معنا‌محور شخصیت‌ها را از طریق نظامی از محورهای معنایی توصیف می‌کند. او توضیح می‌دهد که چگونه تصمیم بگیریم، کدام ویژگی‌های شخصیت را ویژگی مرتبط بدانیم و کدام‌یک از آن‌ها را در ردیف دوم اهمیت قرار دهیم. بال فهرست صفاتی از جفت‌هایی که دارای معانی مخالف است، به‌دست می‌دهد؛ زوج‌هایی از کلمات با معانی متضاد و معکوس که خود را از طریق عمل کردن در درون تعداد بی‌شماری از شخصیت‌ها آشکار می‌کنند. ویژگی‌هایی از قبیل بزرگ/کوچک، فقیر/غنی، زن/مرد، مهربان/نامهربان و ارتجاعی/مترقی می‌تواند محورهای معنایی مرتبطی باشد. انتخاب محورهای معنایی مرتبط تنها شامل تمرکز بر آن محورهای است

که تصویر بیشترین تعداد شخصیت‌ها را معین می‌کند؛ چه مثبت باشد و چه منفی. از میان محورهایی که تعداد کم یا حتی یک نفر از شخصیت‌ها را در بر می‌گیرد، فقط محورهایی بررسی می‌شود که «قوی» باشد یا به وقایع مهم مربوط شود (Punday, 2003: 55). هرچند نظریه بال ساده به نظر می‌رسد، اگر همان‌طور که بال پیشنهاد می‌کند، تنوعات مربوط به درجه (یا میزان ضعیف و قوی بودن) و وجه (میزان احتمال) بروز صفات را در نظر بگیریم، تا حدودی از سادگی تکنیک اصلی دور می‌شویم و طیف وسیعی از انواع شخصیت را در اختیار خواهیم داشت که هیچ‌یک به دیگری شبیه نیستند.

وجه اشتراک نظریه‌پردازان یادشده در تحلیل و واکاوی متن روایت برای کشف ویژگی‌های شخصیت و شکل دادن به هویت اوست؛ خواه این برداشت با خوانش و تمرکز بر رفتار، گفتار و ظاهر شخصیت و خواه از طریق بررسی رابطه او با دیگر شخصیت‌های روایت باشد؛ اما کشف مشخصه‌های معنایی از سوی تحلیلگر مستلزم داشتن فهرستی از صفات و ویژگی‌هایی است که هر شخصیت در روایت می‌تواند بخشی از آن‌ها را داشته یا نداشته باشد.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. چکیده رمان

چکیده رمان دخیل عشق با بهره‌گیری از دانش راهبردی بسط معنایی به‌شیوه خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود) برای ارائه بهتر موضوع پژوهش به این شرح است:

«حوریه»، قهرمان رمان، از بهیاران دوران دفاع مقدس است که نذر کرده با سید جانباز ازدواج کند. او به «سیدرضا فرهمند» که یک دست و دو پایش در دفاع مقدس قطع شده است، علاقه‌مند می‌شود. حوریه به سیدرضا پیشنهاد ازدواج می‌دهد و سیدرضا پاسخ نمی‌دهد. حوریه به کشمکشی ذهنی - عاطفی

دچار می‌شود و خاطره تلخی در ذهنش می‌ماند. جشنی برای جانبازان می‌گیرند و شب آن جشن سیدرضا شهید می‌شود.

«زهره» برای دیدن دایی شوهرش که جانباز است، به آسایشگاه می‌آید. او حوریه را برای عمویش «سیدرسول»، که زنش «رقیه» از رفتار او دق کرده بود و سه فرزند دارد، خواستگاری می‌کند؛ اما حوریه برخلاف اصرار اطرافیان، این پیشنهاد را نمی‌پذیرد. شبی در خواب سیدرضا را می‌بیند که با خوشحالی به او اصرار می‌کند با سیدرسول ازدواج کند.

«بشارتی»، رئیس آسایشگاه، با ادامه کار حوریه به دلیل مجرد بودنش مخالف است. حوریه برای خدمت به جانبازان و اخراج نشدن از آسایشگاه، با سیدرسول ازدواج می‌کند. پس از ازدواج می‌فهمد اعصاب شوهرش بر اثر سروصدا تحریک می‌شود، به شدت بدنش را می‌خاراند، جوش‌های قرمزرنگی روی پوست دستش ظاهر می‌شود، اطرافیان را کتک می‌زند، با همه دعوا می‌کند و از کار اخراج می‌شود. سیدرسول به حوریه می‌گوید وقتی که سیزده‌ساله بود، برای پیدا کردن برادرش «عبدالحسین» به جبهه رفت و دچار موج انفجار شد.

حوریه به دلیل داشتن تجربه کار در آسایشگاه و حضور در جبهه، با شنیدن سخنان سیدرسول می‌فهمد علت عصبی بودن شوهرش موج انفجار و دلیل جوش‌های قرمز روی پوست دستش شیمیایی شدن در جبهه است. بالاخره خوشحال می‌شود که به آرزویش که ازدواج با سید جانباز بود، رسیده است و برای اثبات جانبازی او تلاش می‌کند. حوریه برای تأمین هزینه زندگی به کار تایپ مقاله مشغول می‌شود. روزی هنگام کار، از شدت خستگی از حال می‌رود. تزریق‌اتی چپی از روی بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری، به او آمپول اشتباهی می‌زند و به اغما می‌رود.

در پایان داستان، حوریه با دعا و توسل اطرافیان به هوش می‌آید و آقاحیدر با گرفتن رأی کمیسیون به بیمارستان می‌آید و می‌گوید سیدرسول جانباز سی درصد شناخته شده است و به او حقوق و مزایا تعلق می‌گیرد.

۲-۴. تحلیل معنایی شخصیت‌ها

در این بخش، با تلفیق الگوهای پیش‌گفته صفات روایی، رمزگان و مشخصه‌های معنایی شخصیت‌ها را تحلیل می‌کنیم.

۱-۲-۴. قهرمان رمان

قهرمان با ماجرای اصلی گره خورده است؛ شخصیت کانونی و همان «پروتاگونیست، شخصیت خیر و یا بازیگر نقش اول است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ بصیری، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

مطابق الگوی معنامحور مایکل بال می‌توان برای حوریه، قهرمان رمان، مشخصه‌های معنایی مانند زن بودن، شجاعت، امدادگر، مجرد، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مهربان و شهادت‌طلب برشمرد که این رمزگان‌ها به بررسی ارتباط او با دیگر شخصیت‌ها، کشف ویژگی‌ها و شکل دادن به هویت او می‌انجامد. طبق این مشخصه‌ها براساس ساخت سلسله‌مراتب درختی هروشفسکی و موقعیت قهرمان در سیر روایت، ابتدا باید به چگونگی ارتباط و نحوه رفتار حوریه با افراد خانواده مانند رابطه‌اش با مادر، برادر و خواهرانش توجه کرد و سپس چگونگی رفتار و ارتباط او در دسته‌ای بزرگ‌تر مانند اقوام، جانبازان و مسئولان آسایشگاه و خواستگارهایش را بررسی کرد. در پاسخ به این نتیجه می‌رسیم که بخشی از هویت و خصلت ذاتی این شخصیت، رابطه فروتنانه و خاضعانه با دیگر شخصیت‌هاست.

مشخصه زن بودن قهرمان، ترسیم منزلت و ارزش زن در جامعه و تجلی شأن و توانمندی مقام زن در اجتماع است. در تحلیل شخصیت حوریه براساس اصل «تکرار» می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های رفتاری او صبوری، خویشتن‌داری، احترام به دیگران و سکوت در برابر سرزنش‌ها و تحقیرهای مکرر حمید و خواهرانش درخصوص مجرد ماندنش است. او با همهٔ این عتاب‌ها مدارا می‌کند. حوریه در برابر سرزنش‌های همسایگان، اقوام و همکارانش در آسایشگاه، مشابه این رفتار، یعنی صبوری و مدارا، را تکرار می‌کند و همیشه مانند انسانی باتجربه سکوت و بی‌توجهی می‌کند که ترسیم اصل شباهت رفتاری اوست که جزئی از شخصیت او به‌شمار می‌آید (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

از دیگر ویژگی‌های رفتاری حوریه که می‌توان مطابق اصل تشابه و تکرار به آن اشاره کرد، ارادهٔ مصمم و استوار او در نپذیرفتن خواستگاری چندین‌باره افرادی از طبقات مختلف جامعه است. وی به‌دلیل حضور در جبهه و خدمت به ایثارگران، در پاسخ به آن‌ها رفتاری مشابه را تکرار می‌کند و به همهٔ آنان پاسخ منفی می‌دهد.

مسئولیت‌پذیری، ایثارگری و فداکاری از ویژگی‌های تکرارشونده و بارز شخصیتی حوریه است. مسئولیت‌پذیری رمزگان انتخابگری را بر عهدهٔ شخصیت می‌گذارد. قهرمان روایت با مسئولیت‌پذیری در پی ارتقای معنای زندگی خود، هدفمندی و توجه به آینده است. مشخصه‌های معنایی رفتار حوریه، در دفاع از میهن، خدمت به مجروحان جنگی و کار در محیط مردانهٔ آسایشگاه، جسارت، بی‌پروایی، شجاعت و شهادت‌طلبی است (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۴). فداکاری و شهادت‌طلبی معنایی ژرف دارد و رنج آن وقتی معنا یافت، دیگر آزاردهنده نیست. این کنش‌ها بر اثر تکرار، چنان مطبوع طبع

و سرشت شخصیت است که انجام مکرر آن خوشایند و ترک آن دشوار است. درحقیقت این کنش‌ها به عنصر مثبت و طبیعت ثانویه او تبدیل شده است. شغل این شخصیت به‌عنوان مشارکت و سهام‌داری او در اجتماع، خاستگاه معنا، ارزش یکتا، یگانه و مسئولیت‌پذیری او و ارزش‌های خلاق است که از شیوه‌های تحقق معنا در زندگی مطابق نظریه ویکتور فرانکل است.

رفتن به زیارت حرم امام رضا(ع) و دعا و نیایش، مطابق اصل تکرار از مشخصه‌های معنایی شخصیت حوریه است و صفت دین‌داری و پایبندی‌اش به آیین‌های مذهبی رمزگان معنایی شخصیت او به‌شمار می‌آید. او شخصیتی نوعی، ایستا و ساده، آرمان‌گرا، و با توانایی‌های عاطفی، صفات برجسته و والای اخلاقی - معنوی و خصوصیت‌های تحسین‌برانگیز است که زندگی‌اش را ایثار کرده و از خود قهرمان ساخته و عشق را به آرمانی دینی - اخلاقی تبدیل کرده است؛ بنابراین می‌توان او را شخصیت خیر و سمپاتیک نامید. «پرسوناژ سمپاتیک، پرسوناژی است که گفتار و کردارش تحسین، مهر و شفقت ما را جلب می‌کند» (نوشین، ۱۳۷۱: ۹۹).

دوگانگی عاطفی شخصیت حوریه در به‌تعویق انداختن پیشنهاد ازدواج با سیدرضا که از یک سو انگیزه‌اش از ازدواج با او ترحم و مهربانی است و از سوی دیگر شرم دخترانه و غرورش مانع از بیان خواسته‌اش می‌شود، نشان‌دهنده تناقضات رفتاری و صفات متقابل او و جلوه‌گر صفات متنوع و گاه متناقض شخصیت اوست. حوریه در پیشنهاد ازدواج به سیدرضا رابطه عاشقانه را معکوس می‌کند و نقش منفعل و پذیرنده زنان را در ازدواج کنار می‌گذارد و ممنوعیت سنتی خواستگاری زن از مرد را منسوخ می‌کند. این دوگانگی عاطفی که ناشی از غرور است، در نپذیرفتن پیشنهاد رسول نیز آشکار است. از یک سو با فرزندان رسول رابطه عاطفی و مادرانه دارد و با دیدن اوضاع زندگی آنان

مغموم و ناراحت می‌شود و از سوی دیگر از ازدواج با رسول خودداری می‌کند. این دوگانگی حاصل مهربانی و مسئولیت‌پذیری در خدمت به جانبازان و غرور اوست. حوریه پس از سال‌ها صبوری و بردباری را کنار می‌گذارد و به ازدواج ترحم‌آمیز با رسول که پدر سه فرزند است، رضایت می‌دهد. او به دلیل مراقبت از رسول و فرزندانش، در انجام وظایفش در آسایشگاه احوال‌کاری می‌کند و این رفتار سبب اخراجش می‌شود. مشخصه معنایی مهربانی، شفقت، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری حوریه نسبت به رسول و فرزندانش که از صفات قوی اوست در برابر صفت ضعیف احوال‌کاری، گنجی و بی‌نظمی او در خدمت به جانبازان و داروی اشتباهی دادن به دیده‌بان و مشدی‌عباد (رک. بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۴۲) و کم‌مراقبتی از قادر که شاگرد آشپز به او مواد مخدر شیمیایی می‌دهد (همان: ۱۶۹) قرار می‌گیرد که از «صفات متقابل و غالب» او محسوب می‌شود.

۲-۲-۴. شخصیت‌های اصلی

شخصیت‌های اصلی شخصیت‌های محوری داستان هستند. ما «به آن‌ها اهمیت می‌دهیم، دوستشان داریم یا از آن‌ها بیزاریم، از آن‌ها می‌ترسیم یا امیدواریم موفق شوند. بارها و بارها در داستان ظاهر می‌شوند. داستان کمابیش درباره آن‌هاست» (کارد، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

شخصیت‌های اصلی این رمان نوعی، ایستا و بیشتر زنان هستند که در مقام و جایگاه مادر جلوه‌گرند و به یکباره معرفی نمی‌شوند و با گسترش طرح در فصل‌های جداگانه رمان به خواننده شناسانده می‌شوند. بصیری دو تصویر «ستی و نو» از شخصیت‌های زن را با دو مفهوم معکوس ارائه می‌دهد. مطابق الگوی مایکل بال، دو چهره ستی و نو را می‌توان محورهای معنایی مرتبطی دانست که با تمرکز بر بیشترین تعداد شخصیت، چه منفی و چه مثبت، محورهایی را بررسی کنیم که قوی‌تر باشند یا به وقایع مهم مربوط باشند

(Punday, 2003: 55). با این تفاسیر، غلبه صفات نیک و چهره مثبت در این رمان با شخصیت‌های زن سنتی است؛ زنانی که نمونه پروتوتیپ شخصیت زنان فداکار در دوران دفاع مقدس و بعد از آن هستند و در حالاتی مذهبی - عرفانی، در طلب شهادت و ارتباط معنوی - غیبی با شهدا ترسیم می‌شوند و انگیزه‌های اعتقادی شهدا را استمرار می‌بخشند. رمزگان معنایی آنان اندیشه مثبت و علاقه‌مندی به وظایف همسری و مادری است و نگاهی خوش‌بینانه به مردان دارند و مردستیز نیستند و برای پرورش مردان واقعی تلاش می‌کنند. نمونه‌ای از آن‌ها در رمان بهجت خانم، مادر مراد جانباز دفاع مقدس، است که فرزندش پس از سال‌ها تحمل مجروحیت، شهید می‌شود. او نذر می‌کند بقیه عمرش را در آسایشگاه جانبازان در مقام مادر خدمت کند و در آنجا به رخت‌شویی مشغول می‌شود (رک. بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۴).

براساس نظریه رولان بارت (۱۳۹۹: ۹۲) و ریمون کنان (۱۳۸۷: ۵۲)، برخی ویژگی‌های شخصیتی اشخاص داستان را می‌توان نام‌گذاری کرد. خصایص ویژه یک شخصیت که همان صفات روایتی است، از طریق دریافت خواننده از متن صورت می‌گیرد. خواننده روایت برخی جمله‌های توصیفی را در ذهن خود با مشخصه‌های معنایی یا صفات برابر می‌گیرد و صفات شخصیت‌ها را توصیف می‌کند. بر این اساس، صفات شخصیت‌های اصلی را توصیف می‌کنیم.

«زهره» فرزند شهید است و برای جلب رضایت حوریه برای ازدواج با عمو رسولش، شخصیتی سمج و مُصیر است. با توجه به اصل تکرار و شباهت در رفتار، مشخصه معنایی رفتار این شخصیت «سماجت» است.

«آمنه» فرزند ارشد سیدرسول و دانش‌آموز است. او در مراقبت از پدرش براساس اصل تکرار و شباهت رفتار، رمزگان معنایی «زن - فرزند» و نسبت به

برادرانش مشخصه «مادر - خواهر» را دارد. او بی‌خبر از جانبازی و شرایط بد روحی پدرش، مظلومانه از پدر کتک می‌خورد و همچنان پدر را دوست دارد. «صبوره»، خواهر حوریه، نمونه پروتوتیپ زنانی است که به دلیل کم‌سواد بودن و فقر اقتصادی به مردان وابسته‌اند. صبوره برخلاف مفهوم نامش، عجول و کم‌حوصله است. از دخترانی است که در فکر داشتن شوهری ثروتمند است تا دارایی شوهرش را به رُخ دیگران بکشد. او با پرویز ازدواج می‌کند، ولی با او ناسازگار است. رمزگان معنایی این شخصیت براساس اصل تکرار و شباهت رفتار، «نارضایتی و ناسازگاری» با شوهرش پرویز است. نمونه: «او هم دلش می‌خواست پُز شوهر پول‌دار، ساعت طلا و حلقه گران‌قیمتش را به دوستانش بدهد» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۳۳).

«سیدرسول» نمونه پروتوتیپ جانبازان شیمیایی و اعصاب و روان است. براساس اصل تکرار و شباهت، ویژگی همیشگی رفتار رسول، دعوا و کتک‌کاری با دیگر شخصیت‌هاست. این رفتار رمزگان و مشخصه معنایی «عصبی بودن و خشونت» را برای شخصیت او می‌سازد که صفتی قوی در شخصیت اوست. رسول همسر، فرزندان (همان: ۳۴۳)، همسایه‌ها (همان: ۲۵۷) و همکارانش (همان: ۲۷۵) را در موقعیت‌های مشابه و هنگام عصبی شدن کتک می‌زند. دیگر شخصیت‌ها به او اعتراض می‌کنند و نگاهشان به او منفی است و او را دیوانه خطاب می‌کنند (همان: ۲۵۷). اصل تضاد رفتار از دیگر مشخصه‌های معنایی است که در رفتار سیدرسول مشاهده می‌شود و جزئی از شخصیت اوست و شخصیت متناقضی از او می‌سازد. «دوگانگی عاطفی» را می‌توان از رمزگان‌های معنایی شخصیت او برشمرد که در آن عناصر متضادی مانند «مهربانی و خشونت» به هم درآمیخته‌اند. او پس از کشیده زدن بر صورت حوریه، از رفتارش پشیمان می‌شود و برای حوریه گردنبنده

می خرد تا از او دلجویی و ابراز ندامت کند: «از نگاه رسول عشق می بارد. انگار او همان رسول شب قبل نیست. دستش به جیبش می رود و یک گردنبند با نگین عقیق بیرون می کشد و بر گردن حوریه می آویزد» (همان: ۲۶۳). سیدرسول سر احسان را می شکند و حوریه با کمک آقاحیدر، احسان را در بیمارستان بستری می کند. رسول برای عیادت احسان به بیمارستان می رود و از پسرش عذرخواهی می کند و خودش را بدترین پدر دنیا می داند. او برای دلجویی از پسرش، یک جفت کفش کتانی برایش می خرد: «بدترین پدر دنیا، ظهر با یک جفت کفش کتانی زیبا، بالای سر احسان ظاهر می شود و به باندهای زرد و قرمز روی سر او نگاه می کند» (همان: ۳۴۳). تضادهای شخصیتی و رفتاری سیدرسول ترسیم کننده مهربانی و نابهنجاری های ناپایدار اعصاب و روان اوست.

«حمید»، برادر حوریه، نمونه پروتوتیپ شخصیت های با رمزگان معنایی «آسان طلب» است. او به دلایلی مانند بدهکاری، بیکاری و اجاره نشینی، از خواهرش حوریه می خواهد با حبیب خان ازدواج کند تا شاید حبیب خان با این وصلت، او را به شاگردی بنگاه قبول کند یا پولی به او قرض دهد. او در پی فروش خانه پدری برای گرفتن سهم الارث خود است تا بتواند آپارتمان بخرد؛ اما حوریه مخالفت می کند. حمید با حوریه در کشمکش زبانی و فکری است و لحنی نیش دار، گزنده و طعنه زننده دارد و مدام به حوریه زخم زبان می زند. براساس اصل تکرار و شباهت، خصلت رفتاری او تحقیر و سرزنش حوریه با زبانی گزنده است. رمزگان و مشخصه معنایی این شخصیت آسان طلبی، بی غیرتی و سودجویی است: «[حمید] تو چرا خجالت نمی کشی. تا کی می خوای بمونی اینجا. اگه جواب حبیب خان رو می دادی، همین صد میلیون رو بهم قرض می داد» (همان: ۸۷).

«حبیب‌خان» بنگاه‌دار هفتادساله‌ای است که با صفت‌ها و رمزگان معنایی «پیر، طماع، حریص و مادی‌گرا» شناخته می‌شود. نویسنده برای جذاب جلوه دادن این شخصیت با زبان طنز، تشبیه و استعاره، با بار معنایی منفی او را گرگ می‌نامد و حوریه را نماد طعمه‌ای برای این گرگ: «قیافه بنگاه‌دار هفتادساله می‌آید جلوی چشم دختر؛ با آن شکم بزرگ و ابروهای بلندی که روی چشمانش ریخته، به گرگ پیری می‌ماند که هروقت حوریه به خانه حمید می‌آید، سر راهش کمین می‌کند و آب دهانش را قورت می‌دهد» (همان: ۲۲).

«سیدرضا فرهمند» نمونه پروتوتیپ جانبازان قطع عضو با رمزگان معنایی «فداکاری» است که از شهادت و مرگ هراس و وحشت ندارد و زندگی را بدون رنجش ایثارگری و شهادت کامل نمی‌داند.

۳-۴. شخصیت‌های مخالف

شخصیت مخالف، ضدقهرمان یا آنتاگونیست با درون‌مایه اثر در تعارض است؛ پلید و شر یا پرسناژ آنتی‌پاتیک است که «گفتار و کردارش نفرت‌انگیز است» (نوشین، ۱۳۷۱: ۹۹).

شخصیت‌های مخالف در این رمان با رویکرد تعلیمی - ترویجی قهرمان رمان در ترویج فرهنگ اسلامی و دستاوردهای دفاع مقدس در تضادند و نگرش مخالفشان حوادث جسمانی در پی ندارد، بلکه در کشمکش‌های ذهنی - زبانی و گفت‌وگوها بروز می‌یابد. نمونه این شخصیت‌ها حمید، دکتر آسایشگاه، پرویز و حبیب‌خان است.

«دکتر آسایشگاه» نمونه پروتوتیپ افراد متخصص و فاصله‌گرفته از آرمان‌های دفاع مقدس است. او دو پسر دارد و زنش، لیلا، به پاریس رفته است. زندگی او تجملاتی است و لایه‌های پنهان ذهن این شخصیت در گفتار و زندگی پرزرق‌وبرقش آشکار است. دکتر، در نبود همسرش، خواستگار

حوریه است. او به بهانه پرستاری از پسرانش، می‌خواهد حوریه به عقد موقتش درآید؛ ولی حوریه نمی‌پذیرد. مشخصه‌ها و رمزگان معنایی شخصیت دکتر براساس اصل شباهت و تکرار رفتار «دشمنی و بدخواهی» است. او مخالف افکار و باورهای حوریه است و با شکایت و بدگویی چندین باره، درصدد اخراج حوریه از آسایشگاه است؛ نمونه: «بین سامانی امروز که بشارتی پیداش نشد اما بهش بگو اینجا یا جای آدم‌های وظیفه‌شناس و بامسئولیته یا جای این بهیار گیج و سربه‌هوا» (همان: ۱۴۲). شخصیت نوعی و ایستای دکتر، بدون اینکه تغییر کند، از میان حوادث عبور می‌کند و پس از ناامیدی از ازدواج با حوریه، از صحنه روایت کنار می‌رود.

«پرویز»، شوهر صبوره، شخصیتی ثروتمند، معتاد و بی‌ملاحظه است و با باورهای حوریه تضاد دارد. شاید دلیل این امر پاسخ منفی حوریه به خواستگاری اوست؛ لذا با لحنی نیش‌دار و شوخی با الفاظ دینی سعی در اذیت کردن حوریه، به‌رُخ کشیدن برتری خود و ثروتش بر دیگران را دارد. خصلت‌های بارز و مشخصه‌های معنایی شخصیت پرویز براساس اصل تکرار، استلزام و شباهت، ثروتمندی، بی‌قیدوبندی، بی‌مسئولیتی، طاغوتی‌گری، شماتت کردن و طعنه زدن به دیگران است که در تکیه‌کلام «سوگند به جان اعلی‌حضرت»، سرزنش کردن و زخم‌زبان زدن به حوریه ترسیم می‌شود. تکرار کنش‌های او عنصری منفی است که از روی علاقه عقلی نیست، بلکه از روی هوی‌وهوس و ناپسند است؛ نمونه: «گفته بود او هم مثل صبوره هوس کرده اول سالی غذای فقرا را بخورد تا اعلی‌حضرت گفتن از دهندش بیفتد» (همان: ۵۳). وضعیت ظاهری و نوع لباس پرویز و فرزندانش و امکانات زندگی او براساس اصل استلزام و دلالت نشان‌دهنده رمزگان معنایی ثروتمندی اوست.

منشأ تکرار رفتار و رمزگان غالب شخصیت‌های مخالف، هوی و هوس، عادات ناپسند و آسیب فردی و اجتماعی آنان است.

۴-۴. شخصیت‌پردازی

مایکل تولان معتقد است تحلیل شخصیت‌های متن برپایه مشخصه‌های معنایی مستلزم مشخص کردن فهرست محدودی از ویژگی‌هایی است که تحلیلگر آن‌ها را در شناخت شخصیت‌های خاص مهم و حیاتی می‌داند. از نظر او، ابزارهایی که خواننده برای شخصیت‌پردازی و دریافت قرینه‌های متنی در اختیار دارد، عبارت است از: ۱. اسم خاص؛ ۲. صفت (توصیف مستقیم)؛ ۳. ظاهر بیرونی شخصیت‌ها؛ ۴. کنش شخصیت‌ها؛ ۵. گفتار؛ ۶. قیاس؛ ۷. محیط (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۳).

۴-۴-۱. توصیف مستقیم شخصیت

توصیف مستقیم شخصیت از شاخص‌های متنی بنیادین است. در ارائه مستقیم، «خصلت شخصیت با یک صفت، اسم معنا و یا احتمالاً برخی از دیگر انواع اسم یا اجزای کلام معرفی می‌شود» (همان: ۶۶). نویسنده آشکارا درباره صفات شخصیت‌ها نظر می‌دهد و راوی، دانای کل، از زبان خود شخصیت و از زبان دیگر شخصیت‌ها ویژگی‌های درونی و بیرونی شخصیت‌ها را که در نمایشی کردن متن مهم و تأثیرگذار است، ترسیم می‌کند. با کشف این صفات می‌توان نامی بر آن نهاد و مشخصه معنایی و رمزگان شخصیت را تعیین کرد. منتقدان این شیوه را به دلیل گزارشی بودن و سلب فرصت کنش و عمل از شخصیت‌ها، «اغلب از معایب می‌دانند تا مزایا» (Ewen, 1980: 2-15).

شیوه بصیری در پرداخت شخصیت‌ها تلفیقی از روش‌های پیش‌گفته است؛ اما استفاده از زاویه دید دانای کل سبب غالب شدن شیوه مستقیم و گزارشی

شده است. در این رمان، ۴۶ شخصیت (۳۴،۳۲ درصد) از زبان دانای کل معرفی شده است. بصیری در این شیوه با انتساب صفت به شخصیت‌ها، خصلت آنان را معرفی می‌کند؛ نمونه: «مگه معتاد جماعت با نذر و نیاز و زن گرفتن آدم می‌شن» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۲۱). در این مثال از زبان عذرا خانم، خصلت و رمزگان شخصیت پرویز «بی‌مسئولیتی و بی‌قیدی» است که با نسبت دادن صفت معتاد به او معرفی می‌شود.

دانای کل با انتساب صفت «عاشق پیشه» به دکتر به‌طور مستقیم رمزگان معنایی عاشقی را به او نسبت می‌دهد: «دکتر با آن کله کچلش، قیافه جوان‌های عاشق پیشه را گرفته» (همان: ۱۹).

توصیف نمای جسمانی از شیوه‌های پردازش مستقیم شخصیت است. ویژگی‌های وراثتی یا کمیت‌های متغیر، ظواهر و جلوه‌های جسمی، طبیعی، بیرونی و دخالت نویسنده در شخصیت‌ها که عبارت از انتخاب جزئیاتی مانند جنسیت، سن، قد، وزن و نقص اندام است و با خلقیات درونی شخصیت‌ها تناسب دارند، معرفی شخصیت و اولین ورود او به داستان است. این مؤلفه‌ها مصالح بیشتری است که نویسندگان برای خلق شخصیت به‌کار می‌برند و نمای جسمانی را تشکیل می‌دهند (رک. دقیقان، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

بصیری برای عمق بخشیدن به شخصیت‌ها در ذهن مخاطب و ماندگاری آن‌ها و نیز القای ابعاد منفی و مثبت و جنبه‌هایی از منش و ویژگی‌های آنان صفاتی را از چهره و اعضای بدن آنان برای انتقال حسی بلاواسطه به خواننده عرضه می‌کند که رمزگان معنایی مانند «زیبایی / زشتی»، «پیری / جوانی» و «سالم / معلول» شخصیت‌ها را می‌نمایاند؛ نمونه: «یه دختر داره عین پنجه آفتاب» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۲۷). این مثال ممیزه معنایی زیبایی شخصیت آمنه را ترسیم می‌کند.

بصیری در توصیف وضعیت جسمانی شخصیت‌ها، بیشتر به ویژگی‌های طبیعی و جسمی، جزئیات و آسیب‌های جسمانی شخصیت‌های جانباز می‌پردازد و صفاتی را به آنان نسبت می‌دهد که ارتباط مستقیم خواننده را با شخصیت منع و محدود می‌کند و مشخصه معنایی فداکاری و مظلومیت شخصیت‌های رزمنده و بیدادگری دشمن را بازمی‌گوید. در توصیف نقص جسمانی جانباز قطع نخاع می‌گوید: «قادر مانند یک تکه گوشت افتاده بود روی تخت اتاقش» (همان: ۱۶۹).

جنس شخصیت‌ها: مطابق الگوی مایکل بال، ویژگی جنسیتی «مرد/ زن» محور معنایی مرتبطی است که تصویر بیشترین تعداد شخصیت و مثبت و منفی بودن آنان را معین می‌کند. ساده‌ترین و اساسی‌ترین شاخص بیرونی شخصیت، بُعد زیست‌شناسی آن است (بصیری، ۱۳۹۶: ب: ۱۵۲). در این رمان، ۲۱۹ شخصیت نقش دارند که از آن میان ۴۸ شخصیت زن (۲۱،۹۱ درصد) و ۱۷۱ شخصیت مرد (۷۸،۰۸ درصد) هستند که بیانگر جنسیت غالب شخصیت‌هاست. مشخصه معنایی و رمزگان تعداد بیشتر شخصیت‌های مرد، نمایاننده فضای جبهه و جنگ و حضور شخصیت‌های مرد در دفاع مقدس و متناسب با موضوع رمان است. هرچند تعداد شخصیت‌های زن کمتر از مرد است، زنان در پیشبرد طرح رمان و حوادث مهم آن نقشی تعیین‌کننده دارند و رمزگان معنایی زنان فداکار و باایمان را تداعی می‌کنند.

۲-۴-۴. توصیف غیرمستقیم شخصیت

نویسنده در شخصیت‌پردازی به شیوه غیرمستقیم، برای رفع خستگی خواننده، پرهیز از شرح و تفسیرهای زائد و حالت گزارش‌گونه داستان، به تعریف و توصیف شخصیت نمی‌پردازد، بلکه صفات بیرونی و درونی او را در خلال کنش و عمل داستانی به صورت غیرمستقیم نشان می‌دهد. در این شاخص، «هیچ ذکری از خصلت به میان نمی‌آید، بلکه خصلت به طرق مختلف نمایش

داده و تشریح می شود و دیگر بر خواننده است که ویژگی شخصیت را از بطن توصیف استنباط کند» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۶).

الف. معرفی شخصیت از طریق کنش داستانی

کنش عمل داستانی است و از شیوه‌های توصیف غیرمستقیم شخصیت به‌شمار می‌آید که می‌تواند درونی، ذهنی، عاطفی و یا تقابلی بیرونی به‌صورت جسمانی باشد. کنش لایه‌های پنهان ذهن شخصیت را آشکار می‌کند.

کنش‌هایی که به‌طور غیرمستقیم بیان‌کننده خصلت شخصیت است، به دو نوع عاداتی و غیرعاداتی تقسیم می‌شود. کنش‌های عاداتی جنبه پایدار یا نامتغیر شخصیت را بروز می‌دهند و کنش‌های غیرعاداتی یا یک‌زمانه جنبه پویای شخصیت را آشکار می‌کند و غالباً در نقطه آغاز روایت، نقشی بر عهده می‌گیرند (همان: ۸۶).

این نوع کنش‌ها از نظر انجام عمل شکل‌های متفاوت دارند و به سه نوع تقسیم می‌شوند. ۱. انجام فعل یا رفتار؛ ۲. ترک فعل یا فروگذار کردن و پرهیز از انجام فعل؛ ۳. عمل غیرمنتظره یا عمل لحاظ‌شده؛ یعنی رفتاری که قصد انجامش وجود داشته، اما محقق نشده است (رک. اخوت، ۱۳۹۲: ۱۴۳؛ ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۳).

ب. کنش عاداتی

کنش عاداتی یا تکرار رفتار شخصیت‌ها براساس اصل شباهت، تکرار و استلزام تبیین‌شدنی است و مطابق اصل «العادات طبعه ثانویه»، طبیعت ثانویه شخصیت را ترسیم می‌کند. خصیصه پایدار و نامتغیر شخصیت‌ها انجام وظایف دینی، مانند دعا، نماز، زیارت حرم امام رضا(ع) و خدمت به هموعان، است که رمزگان معنایی دین‌باوری، امامت، مسئولیت‌پذیری و... را تداعی می‌کند.

رویکرد نویسنده در باز کردن گره‌پیچ حوادث داستان در موقعیت‌های مشابه و حوادث داستانی غالباً دینی و از طریق کنش دعاست.

کنش‌های عاداتی جسمانی (دعوا) و عصبی شخصیت‌ها براساس اصل استلزام، بر بیماری اعصاب و روان آنان دلالت دارد و مشخصه‌های معنایی، مانند آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای آن و نمای روانی آسیب‌دیده رزمندگان، را بازتاب می‌دهد. عادات و کنش‌های جسمی مداوم و تکرارشونده شخصیت‌ها، مانند موسیقی گوش دادن (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۹) و سیگار کشیدن مداوم پزشک آسایشگاه (همان: ۱۹، ۲۵ و ۱۱۰)، براساس اصل استلزام نشان‌دهنده برخی خصوصیات روانی و توصیف غیرمستقیم وضعیت نامساعد اعصاب و روان آنان است و رمزگان معنایی اهل موسیقی و سیگاری بودن را ترسیم می‌کند (Garvey, 1976: 74).

پ. گفت‌وگو

گفت‌وگو از عناصر مستقل داستان، شیوه‌های ارائه غیرمستقیم شخصیت‌پردازی و گسترش محتواست. «گفتار شخصیت به‌واسطه محتوا و شکل خود، چه در مکالمه و چه در ذهن، نشانه‌ای از خصلت یا خصلت‌های شخصیت به‌شمار می‌آید» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۸۸). شخصیت‌ها هنگام سخن گفتن، رمزگان و مشخصه‌های معنایی و زوایا و لایه‌های پنهان ذهن خود را ترسیم می‌کنند و بدین وسیله مخاطب شناخت بیشتری از آنان می‌یابد.

در دخیل عشق، غالب بودن شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و استفاده از زاویه دید دانای کل سبب کاهش بسامد گفت‌وگوهای دو یا چند طرفه بین شخصیت‌ها شده؛ زیرا راوی وقایع و صحنه‌ها را گزارش می‌کند و بیشتر گفت‌وگوها کوتاه است. محتوای غالب گفت‌وگوها ترسیم شخصیت‌هایی با مشخصه‌های معنایی صبور، امیدوار، دین‌باور، میهن‌پرست و مسئولیت‌پذیر

است که رمزگان روانی شخصیت‌ها را تبیین می‌کند؛ نمونه: «اون موقع من برعکس همه دخترها آرزوم این بود که برم شهید بشم» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱۵).

زیرمتن گفت‌وگوی شخصیت‌های رزمنده، پس‌زمینه فرهنگی و رمزگان‌هایی مانند فداکاری، شجاعت، شهادت‌طلبی، تحمل مرارت‌ها، پیشینه پسندیده اجتماعی و وظیفه و مأموریت گذشته آنان در جبهه است و نویسنده با این شیوه، به معرفی بیشتر شخصیت‌ها و بیان هویت فکری و عاطفی آنان می‌پردازد؛ نمونه:

این دکتر زیادی ناخوش‌حواله. اون موقع که ترکش خورد تو گردنم، داشتم سینه‌خیز می‌رفتم طرف سنگر؛ یه کیلومتر همون طرف رفتم و رفتم، تا اینکه از حال رفتم. حالا دکتر همچین حرف می‌زنه که انگار مثل خودش، همین الان از وسط پَرِ قو او مدم بیرون (همان: ۱۳).

ت. تک‌گویی

در این رمان، تک‌گویی‌ها مختص قهرمان است. او با زبان گفتاری و شکسته، به تفصیل از حوادث زندگی‌اش در دوره‌های متفاوت، از دیدگاه خود به صورت غیرخطی سخن می‌گوید که نتیجه آن ایجاد نابهنگامی، پس‌نگاه و زمان‌پریشی است. این تک‌گویی‌ها منشأ روحی - روانی دارد و بیان مفهوم اتفاقات صحنه قبل و واکنش شخصیت به ملاقات و افشای درونیات خود است. قهرمان روایت دچار آشفتگی ذهنی و کشمکش درونی است و توان تصمیم‌گیری درست درباره زندگی آیند و ازدواج ندارد. «یک شخصیت با افکارش که به شیوه تک‌گویی درونی آن‌ها را بیان می‌کند، مفهوم اتفاقاتی را که در صحنه رخ داده، آشکار می‌کند» (کریم‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹). چنین ویژگی‌هایی با شکل سوم اصل استلزام داستانی، درباره نام‌گذاری خصایص ویژه شخصیت، منطبق

است (Garvay, 1976: 75)؛ بدین ترتیب که برخی نشانه‌های روانی و جسمی ممکن است دلیل بعضی خصوصیات روانی دیگر باشد. رمزگان حوریه در تک‌گویی‌ها «بلا تکلیفی و سردرگمی» است و با کشمکش‌های درونی و ذهنی مواجه است.

زاویه دید دوم شخص در تک‌گویی درونی: «دراصل مثل وجدان سرزنشگر است؛ یک فرامن اخلاقی است که به شخصیت اصلی نشان می‌دهد چه بلایی سر زندگی‌اش آمده. در این نوع زاویه دید، معمولاً به صورت ضمنی به نوعی محکومیت اشاره می‌شود؛ نوعی چگونه چنین پست شده‌ای؟» (کریم‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۰). نمونه: «چرا هیچ نمی‌گویی، حوریه؟ چرا می‌گذاری حمید راه زندگی‌ات را انتخاب کند؟ اگر روز اول جلوی کتاه نمی‌آمدی و مادر، حق را به پسر ته‌تغاری‌اش نمی‌داد، آن‌طور نمی‌شد» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۴۹).

ث. لحن

لحن سخن گفتن شخصیت‌ها نمایی از رمزگان معنایی آن‌هاست. از ظاهر سخن و گفت‌وگو می‌توان به محتوای کلام و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها پی برد. لحن محوری گفت‌وگوی بیشتر شخصیت‌ها در رمان *دخیل عشق*، ترسیم رمزگان معنایی شخصیت‌هایی جدی، واقع‌گرا، مؤدب، مهربان، عاطفی، صمیمی و به دور از لغزش، لرزش و تخطی است.

با وجود لحن نرم، احترام‌آمیز و صمیمانه در قسمت‌هایی از رمان، لحن تند و عصبی بعضی شخصیت‌ها مشهود است که نویسنده، خود لحن آن‌ها را در گفت‌وگوها شرح می‌دهد؛ لذا مخاطب با چند لحن مختلف مواجه است که بنا بر موقعیت شخصیت‌ها متفاوت است؛ نمونه: «مرد با عصبانیت دختر را توبیخ می‌کند که نباید در مرخصی بهادری، ناگهان او هم می‌رفته مرخصی» (همان: ۱۱۹).

ج. نام‌گذاری شخصیت‌ها

نام‌گذاری شخصیت از شیوه‌های آفرینش غیرمستقیم شخصیت‌ها برای بیان هویت آنان و درون‌مایه اثر است و خواننده را با ویژگی‌های شخصیتی، فکری و شغلی شخصیت‌ها و خاستگاه فکری نویسنده آشنا می‌کند. معناگرایان برای تجزیه و تحلیل شخصیت از نام‌شناسی داستان (شخصیت) یاری می‌جویند. نام شخصیت اغلب با ویژگی‌هایی که نویسنده از او ترسیم می‌کند، ارتباط دارد و اطلاعاتی را به‌طور غیرمستقیم در اختیار مخاطب می‌گذارد. «ساده‌ترین شیوه شخصیت‌پردازی استفاده از اسم (عام یا خاص) است» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

نام شخصیت‌ها در رمان دخیل عشق، امروزی و معمولی است؛ نمادآفرینی ندارد و افسانه‌ای و کهن نیست. این نوع نام‌گذاری باعث واقعی‌پنداشتن شخصیت‌ها می‌شود و خواننده آن‌ها را متعلق به دنیای واقعیت می‌داند. برخی شخصیت‌های اصلی رمان با نام و نام خانوادگی ظاهر می‌شوند. قصد بصیری از انتخاب نکردن نام خانوادگی برای بیشتر شخصیت‌ها و نامیدن آنان با اسم کوچک، جلوگیری از تیپ‌سازی، تعمیم دادن و تداعی معانی در ذهن مخاطب است (همان: ۱۵۴)؛ نمونه: «عبدالحسین سرخ‌آبادی» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۳۱۰).

اغلب شخصیت‌ها با رمزگان سفید و مثبت با نام و القاب دینی و شخصیت‌های سیاه و منفی با القاب و نام‌های غیردینی ظاهر می‌شوند و این نوع انتخاب نام، قیاس‌پذیر بودن را که می‌تواند سبب کشف مشخصه‌های معنایی شخصیت‌های داستان براساس تضاد دو عنصر همانند بشود، تبیین می‌کند (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۸۷).

ج. نام‌های دینی شخصیت‌ها

نویسنده در نام‌گذاری شخصیت‌ها به مسائل دینی، اعتقادی خصوصیات روحی، اخلاقی و فردی شخصیت‌ها توجه کرده است. در رمان مورد بحث، نام‌های دینی جایگاهی ویژه دارد که متناسب با فضا و موضوع روایت، و

فضیلتی برای شخصیت‌هاست. نام و صفات شخصیت‌ها از محورهای تحلیل معنایی خصلت شخصیت‌ها به‌شمار می‌آید و مخاطب به ویژگی‌های درونی و برونی شخصیت‌ها پی می‌برد (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۵۰). نویسنده با این شگرد، انتخاب نام‌های دینی را برای فرزندان ترویج می‌کند و این نوع نام‌گزینی را به مخاطبانش می‌آموزد؛ نمونه: «حمید، طاهره و صبوره» (رک. بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۱).

در این رمان، ۴۲ شخصیت (۳۱ درصد) نام و صفت شغلی دینی دارند که این اسامی نشان از طبقه فرودست جامعه است و بسیار اندک حس قدرت، شکوه و اقتدار را در مخاطب برمی‌انگیزد. بین شخصیت‌ها، نام و عملکردشان ارتباط آوایی برقرار نیست. بنابراین ساختمان اسم شخصیت‌ها از نظر ساده، مرکب و مشتق بودن، صلابت و هیبت خاصی مانند نام‌های رستم، اشکیوس و امیر تیمور به صاحب نام نمی‌دهد. نام‌ها در موارد اندکی گویای نقش، نمای روانی - اجتماعی، احوال درونی و ذهنیات شخصیت‌هاست؛ اما حامل پیام و محتوای دینی - اعتقادی رمان است. نمونه: حوریه بعد از شهادت سیدرضا و ناامیدی از ازدواج با او، رسول را که خواستگارش است، فرستاده و پیک سیدرضا می‌داند. مشخصه معنایی واژه رسول (فرستاده و پیک) با حضور او در رمان همخوانی دارد و بین شخصیت و کنش او پیوند ایجاد می‌کند: «رضا خودش رسول را فرستاده بود سراغش» (همان: ۱۹۴).

ح. ناهمخوانی نام

نویسنده در انتخاب نام برخی شخصیت‌ها از طنز، تضاد، نمایش وارونه و ناهمخوانی نام برای بیان ضعف‌ها، معایب و نواقص شخصیت‌ها استفاده می‌کند؛ نمونه‌ها:

«بشارتی»، مدیر آسایشگاه، برخلاف معنای نامش که مژده، نوید و خبر خوش است، با انداز و ترس حوریه را به اخراج و توبیخ تهدید می‌کند. بنابراین رمزگان معنایی خصلت او «ترس و تهدید» است. نویسنده در پردازش نام این گونه شخصیت‌ها از نمایش وارونه و ناهمخوانی نام بهره می‌برد؛ «قادر» به معنای تواناست؛ اما خصلت‌های او با مفهوم نامش در تضاد است. رمزگان معنایی شخصیت او براساس اصل تکرار، کنش عادت‌ی و از زاویه دید دیگر شخصیت‌ها خواب‌آلودگی، عصبی بودن و بی حالی است. قادر شخصیتی رعشه‌ای و بدون پاست که زنش از او طلاق گرفته و کنش عادت‌ی او پرتاب کردن پای مصنوعی‌اش به سمت شیشه‌ها هنگام عصبی شدن است. نویسنده با این شگرد، پُرخوابی را که در تعالیم اسلامی و عرفانی از رذایل اخلاقی است، نکوهش می‌کند و پرهیز از آن را تعلیم و ترویج می‌دهد؛ نمونه: «قادر بازم خوابیده؟ اینم که مثل من زوارش دررفته و همش از حال می‌ره» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۳۸).

خ. محیط

محیط فیزیکی اطراف شخصیت (مانند خانه، خیابان و شهر) و محیط انسانی (مانند خانواده و طبقه اجتماعی) بر خصلت و رمزگان معنایی شخصیت‌ها دلالت دارد. «محیط، ساخته و پرداخته انسان است. علت معلول خصلت نیز به‌شمار می‌رود» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۹۶).

حرم مطهر امام رضا(ع)، آسایشگاه جانبازان و خانه سیدرسول مکان‌های اصلی است که نویسنده با اصل استلزام، در پردازش شخصیت‌ها از آن‌ها استفاده می‌کند و بیشتر حوادث رمان در این مکان‌ها اتفاق می‌افتد. حضور شخصیت‌ها در حرم امام رضا رمزگان اجتماعی - اعتقادی آنان را توصیف می‌کند و مکان پردازش شخصیت‌هایی با ویژگی هویت دینی و باور مذهبی

است و مبانی اعتقادی، احکام و فضیلت‌های اسلامی را ترویج می‌کند. حضور در حرم بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی شخصیت‌هاست و شخصیت‌ها با این مکان مأنوس‌اند: «مادر از کم‌سعادت‌اش می‌گوید: که نمی‌تواند هر روز برای نماز به حرم برود» (بصیری، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۷).

آسایشگاه جانبازان، خانه اجاره‌ای و زندگی ساده و فقیرانه با کمترین امکانات مشخصه معنایی افسردگی، غمگینی و ساده‌زیستی شخصیت‌ها را ترسیم می‌کند و با روحیه آنان قابل قیاس است. «معمول‌ترین و مهم‌ترین عنصر در زمینه داستانی خانه است. خانه جولانگاهی اساسی برای تعیین حالت و شکل دادن به داستان، شخصیت‌ها و وقایع است» (تولان، ۱۳۹۸: ۲۰۶).

د. قیاس

قیاس از محورهای تحلیل معنایی شخصیت‌ها و ابزار است که خواننده برای شخصیت‌پردازی و دریافت قرینه‌های متنی در اختیار دارد (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۸۳). قیاس ممکن است بین شخصیت‌ها، محیط داستان و وضعیت ظاهری به روش‌هایی مانند قیاس‌پذیر بودن اشخاص، محیط و اسامی برمبنای شباهت یا تضاد میان دو عنصر همانند صورت گیرد (همان: ۹۴-۹۸).

ر. قیاس‌پذیر بودن اشخاص

قیاس بین اشخاص با موقعیتی متضاد به منظور برجسته کردن خصلت‌های شخصیت‌ها، روشن کردن معانی و بیان مفاهیم محسوس، امکانات زندگی، نوع پوشش و... است. بصیری با مشخصه شغل شخصیت‌ها که بر ویژگی‌های درونی و خلیقیات آن‌ها اثر می‌گذارد و از محورهای معنایی تحلیل شخصیت است، به مقایسه وضعیت زندگی آنان می‌پردازد و جایگاه اجتماعی‌شان را ترسیم می‌کند. «شغل شخصیت بیانگر جهان‌بینی اوست و اطلاعاتی از این راه

به مخاطب می‌دهد» (کرس، ۱۳۹۸: ۹۹). شغل شخصیت‌های این رمان شاخصه‌ای است که براساس اصل ناسازی معنایی و تضاد مفاهیم، دو پروتوتیپ طبقاتی فقیر و غنی را ترسیم می‌کند که هرکدام «مجسم‌کننده خصوصیات و مشخصات گروه یا طبقه‌ای از مردم هستند» (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۲۰۲).

بصیری به شیوه مقایسه با استفاده از شاخص شغل، برای برجسته کردن عناصر معنایی و وضعیت معیشت شخصیت‌های نوعی و هم‌سطح مانند دو دختر دانش‌آموز: «آتنا و آمنه»، سه باجناغ: «امیر، رسول و پرویز»، چهار خواهر: «حوریه، عادل، طاهره و صبور»، و چهار خواستگار حوریه: «دکتر، حبیب‌خان، پرویز و رسول» را ترسیم می‌کند که مشخصه معنایی شخصیت‌های متضاد «شاغل / بیکار»، «غنی / فقیر»، «باسواد / بی‌سواد»، «متخصص / غیرمتخصص» هستند. خانواده سیدرسول به دلیل حضور دو فرزندشان در جبهه، شهادت عبدالکریم و موج‌گرفتگی خودش، رمزگان معنایی ساده‌زیست، فقیر و مستمند را دارند که نمایاننده فداکاری و بردباری توده مردم است. او از تحصیل و شغل مناسب محروم می‌شود و نداشتن تخصص و مهارت باعث فقر و نیازمندی‌اش می‌گردد.

بصیری برخی شخصیت‌های مرفه مانند پزشک آسایشگاه، حبیب‌خان و پرویز را تقبیح و نقد می‌کند. این گروه مشخصه معنایی افرادی را ترسیم می‌کنند که در پی منافع شخصی‌اند، از زندگی مرفه برخوردارند، جریان تفکر سنتی و غربی به خانواده و زن (نگاه کالایی و ابزاری) را ترویج می‌دهند که جایگاه زنان را تا حد شیء‌وارگی تنزل می‌دهد و با اندیشه‌های مادی‌گرایانه خود ایثارگری، عقاید و ارزش‌ها را مقوله‌های پوچی قلمداد می‌کنند.

۵. نتیجه

— معناگرایی از رویکردهای محتوایی نوین تحلیل عنصر شخصیت در روایت است و رفتارهای شخصیت را کنشی می‌داند که حاوی معانی‌ای است که کنشگر با آن شناخته می‌شود.

— در تحلیل مؤلفه‌های روایی، هویت و خصلت‌های فردی شخصیت‌ها در رمان دخیل عشق مطابق نظریه معنامحور، معیار نام‌گذاری رمزگان‌ها و مشخصه‌های معنایی شخصیت‌ها براساس اصل تعمیم‌پذیری و عمدتاً بر مبنای اصولی مانند تکرار، تشابه، استلزام و تضاد رفتار انجام شد. شیوه‌های شخصیت‌پردازی مانند توصیف ظاهر، گفت‌وگو، کنش، نام‌گذاری و تعامل شخصیت‌ها با یکدیگر فهرستی از صفات مثبت و منفی به دست می‌دهد.

— رمزگان معنایی شخصیت همیشه بیانگر یک مشخصه به‌استثنای مشخصه‌های دیگر نیست؛ این مشخصه ممکن است دال بر همبودگی صفات روایی متعدد باشد.

— براساس اصل تکرار و تشابه، خصلت‌های غالب و بارز شخصیت‌ها عبارت است از: صبر و خویش‌داری، دین‌داری، فداکاری، مسئولیت‌پذیری، فقر، فروتنی، شجاعت و شهادت‌طلبی.

— شخصیت‌پردازی متنوع و تلفیقی از شیوه‌های مستقیم با ماهیت تعمیم‌پذیری و غیرمستقیم است و با ارائه ویژگی‌های جسمانی و روانی، تصویری زنده و ملموس از شخصیت‌ها ارائه می‌دهد.

— خواننده از شیوه‌های غیرمستقیم شخصیت‌پردازی کنش‌های عاداتی و غیرعاداتی، گفت‌وگو و محیط برای دریافت قرینه‌های متنی بهره می‌برد که این شیوه‌ها سبب قوت یافتن شخصیت‌پردازی و نمایشی شدن است.

- رسالت شخصیت‌های داستانی اشاعه رمزگان‌های اعتقادی، احکام دینی، اخلاق‌مداری، فرهنگ ایثار و فداکاری، خدمت به هموعان و نگرش‌ها و نگاه‌های متفاوت به مسائل دفاع مقدس است.

- شیوه ارائه و معرفی شخصیت از زبان دانای کل بر دیگر روش‌ها غالب است و روش اصلی به‌شمار می‌آید. این روش به‌دلیل وضوح و صرفه‌جویی در سیر روایت، پسندیده و لازم است؛ اما مانع سفیدخوانی متن و پی بردن مخاطب به گنه و درون شخصیت‌هاست.

- نویسنده با بهره‌گیری از محور و مؤلفه وضعیت ظاهری شخصیت‌ها نمای جسمانی، وضعیت ایثارگری، جزئیات ظاهری و جسمانی شخصیت‌ها را بیان می‌کند و نشانه‌های تشخیصی ظاهری مانند نگاه و حالات و کیفیات اعضای چهره چندان جلوه‌ای ندارد.

- شخصیت‌ها نوعی، ایستا و ساده هستند و از آغاز تا پایان روایت، بدون ایجاد تحول در روند داستان حضور دارند و ویژگی‌های نخستین خود را حفظ و مطابق آن عمل می‌کنند.

- رویکرد نویسنده در نام‌گذاری شخصیت‌ها متناسب با درون‌مایه دینی - اسلامی و دفاع مقدس است و هدفش ترویج انتخاب نام‌های دینی است. اغلب شخصیت‌های سفید و مثبت با نام و القاب دینی و شخصیت‌های سیاه و منفی با القاب و نام‌های غیردینی معرفی می‌شوند که به بروز انزجار در خواننده می‌انجامد و بیانگر نوعی سستی در شخصیت‌پردازی است.

پی‌نوشت‌ها

1. proper name

منابع

آبستفد، ریموند (۱۳۹۳). *صحنه‌پردازی در رمان*. ترجمه عبدالله کریم‌زاده. تهران: سوره مهر.

- اخوَت، احمد (۱۳۹۲). دستور زبان داستان. چ ۲. اصفهان: نشر فردا.
- بارت، رولان (۱۳۹۹). S/Z. ترجمه سپیده شکری پور. چ ۲. تهران: افراز.
- بصیری، مریم (۱۳۹۶ الف). دخیل عشق. چ ۲۶. تهران: جمکران.
- _____ (۱۳۹۶ ب). فرایند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک. تهران: امیر کبیر.
- تولان، مایکل (۱۳۸۶). روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. چ ۳. تهران: سمت.
- دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۹۷). شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی. چ ۲. تهران: مروارید.
- ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستانی: بوطیقای معاصر. ترجمه ابوالفضل خُری. چ ۲. تهران: نیلوفر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). انواع ادبی. چ ۴. تهران: فردوسی.
- فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۸۷). انسان در جستجوی معنی. ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی. چ ۲۰. تهران: دُرسا.
- فیضی نیکجه، شهرزاد محمود بشیری (۱۳۹۳). «تحلیل جایگاه شخصیت زنان در ادبیات پایداری با تکیه بر رمان دخیل عشق». فصلنامه مطالعات نقد ادبی. س ۲. ش ۳۶. صص ۵۵-۲۴.
- کارد، اورسون اسکات (۱۳۹۱). شخصیت‌پردازی و زاویه دید در داستان. ترجمه پریسا خسروی سامانی. اهواز: رسش.
- کرس، نانسی (۱۳۹۸). شخصیت‌پردازی پویا. ترجمه حسن هاشمی میناباد. تهران: سوره مهر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۷). عناصر داستان. چ ۲. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۰). راهنمای رمان‌نویسی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱). زاویه دید در داستان. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). ادبیات داستانی. چ ۷. تهران: سخن.
- نوشین، عبدالحسین (۱۳۷۱). هنر تئاتر. چ ۲. تهران: اساطیر.

- Ewen, J. (1968). "Represented speech: a concept in the theory of prose and its uses in Hebrew of fiction (in Hebrew) Hagifruy". I. 1400-520 English abstract. Pp. xii-xiii.
- Garvey, J. (1976). "Characterization in narrative". *Poetics*. Vol. 7. pp. 5-74.
- Pundary, D. (2003). *Narrative of bodies*. London: Palgrave Macmillan.
- Rimmon-Kenan, Sh. (2005). *Narrative fiction. Contemporary poetics*. London: Routledge.
- Chatman, S. (1978). *Story and discourse*. Cornell U. Press
- Obstfeld, R. (2013). *Crafting Scenes in the novel* (in Farsi). Abdullah Karimzadeh (Tr.). Tehran: Surah Mehr.
- Akhut, A. (2012). *Story grammar* (in Farsi). 2nd Ed. Isfahan: Tomorrow.
- Barrett, R. (2014). *S/Z* (in Farsi). Sepideh Shukripour's (Tr.). Tehran: Afraz.
- Basiri, M. (2016a). *Involvement of love* (in Farsi). 26th Ed. Tehran: Jamkaran.
- _____ (2016b). *The process of story formation in fiction and dramatic literature* (in Farsi). Tehran: Amir Kabir.
- Tolan, M. (2016). *Narratology, linguistic-critical input* (in Farsi). Seyyedeh Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati (Trans.). Tehran: Side.
- Daghiqian, S. (2017). *Characterization in fiction* (in Farsi). 2nd Ed. Tehran: Pearl.
- Raymon-Kanan, Sh. (2007). *Storytelling: Contemporary boutiques* (in Farsi). Abul Fazl Hari (Tr.). 2nd Ed. Tehran: Nilofar.
- Shamisa, S. (1916). *Literary types* (in Farsi). Tehran: Ferdosi.
- Frankel, V. (2008). *Man in search of meaning* (in Farsi). Nahhat Salehian and Mahin Milani (Trans.). 20th Ed. Tehran: Dorsa.
- Faizi Nikjeh, S., & Bashiri, M. (2013). "Analysis of the position of women's characters in sustainable literature based on the novel involvement of love" (in Farsi). *Quarterly Journal of Literary Criticism Studies*. Vol. 6. No. 36. pp. 55-24.
- Card, O. (1995). *Characterization and perspective in the story* (in Farsi). Parisa Khosravi Samani (Tr.). Ahvaz: Resh.
- Kearse, N. (1998). *Dynamic characterization* (in Farsi). Hassan Hashemi Minabad (Tr.). Tehran: Surah Mehr.
- Mir Sadeghi, J. (2014). *Fiction* (in Farsi). 7th Ed. Tehran: Sokhn.
- _____ (1998). *Story elements* (in Farsi). 2nd Ed. Tehran: Sokhn.
- _____ (2011). *Novel writing guide* (in Farsi). Tehran: Sokhn.
- _____ (2011). *Point of view in the story* (in Farsi). First Edition. Tehran: Sokhn.
- Oshin, A. (1992). *Theater art* (in Farsi). 2nd Ed. Tehran: Asatir.

